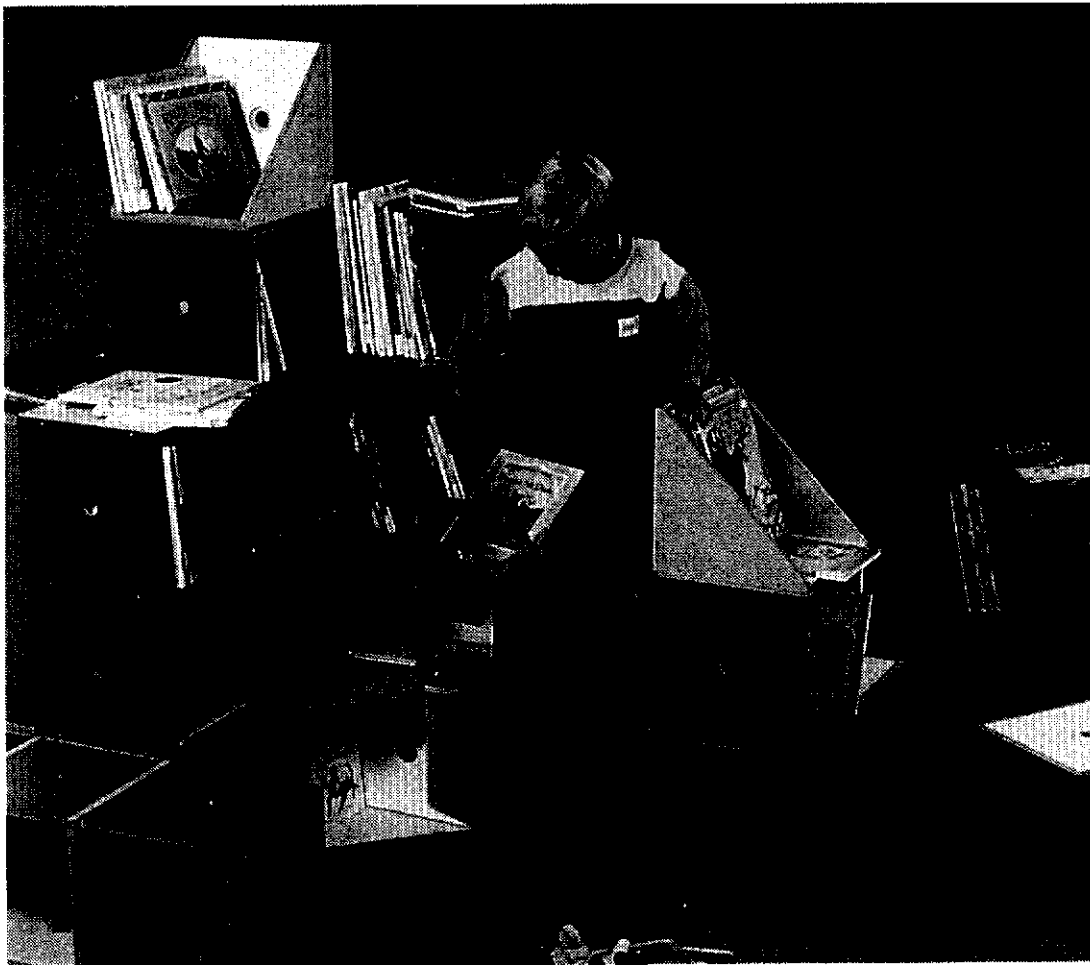




کتابخانه‌های کودکان در کشورهای اسکاندیناوی و ایفلا ۱۹۹۷

ترجمه: فاطمه میرخان



اسکاندیناوی (دانمارک - نروژ - سوئد - فنلاند - ایسلند) به طور خلاصه شرح می‌داد و در پایان هر قسمت نمونه کوچکی از قصه‌های کودکان آن کشور را معرفی می‌کرد. مقاله زیر ترجمه این کتاب است. شاید آشنایی با فعالیت‌های فرهنگی و وضعیت کتابخانه‌های دیگر، زمینه‌ساز یک حرکت پرشتاب‌تری در جهت بهبود وضع کتابخانه‌ها و تلاش‌های فرهنگی کشور ما گردد.

ایفلا International Federation of Library Association and Institution ، فدراسیون بین‌المللی انجمن‌ها و مؤسسات کتابداری می‌باشد که هر سال کنفرانسی با حضور همه اعضا در یکی از کشورهای عضو برپا می‌کند. شهریورماه سال ۱۳۷۶ این کنفرانس در دانمارک برگزار شد. کشور دانمارک در این نشست بین‌المللی کتابچه‌ای ارائه کرد که در آن وضعیت کتابخانه‌های کودکان را در کشورهای



مقدمه:

همکاری فرهنگی بین کشورهای اسکاندیناوی به صورت تئاتر، موسیقی و ادبیات، سالهای متمادی است که ادامه دارد. اهدای جایزه معتبر ادبی شورای اسکاندیناوی، هر ساله، نمونه خوبی از این نوع همکاری‌ها است. برگزاری ایفلا ۹۷ نیز ابتکار جدیدی بود که توسط کتابخانه‌های کودکان اسکاندیناوی انجام پذیرفت. این کتابخانه‌ها مایلند وضعیت خود را شرح دهند و کتابخانه‌های فعال و پویای خود را معرفی کنند.

دانمارک:

سیستم کتابخانه عمومی در دانمارک مبنای تجارب فرهنگی، اطلاعاتی و یک اجتماع آزاد است. چرا که امکان دستیابی آزاد و نامحدود به انواع دانش را در اختیار همه شهروندان قرار می‌دهد. از سال ۱۹۶۴ قانون کتابخانه عمومی دانمارک، تمام کتابخانه‌های واقع در شهرها را مجبور کرده است تا بخشی ویژه کودکان داشته باشند. کتابداران متخصص در امور کتابداری کودکان به این کتابخانه‌های عمومی کمک می‌کنند. به رسمیت شناختن کودکان به عنوان گروهی مستقل، دارای حق استفاده از وسایل و توجه خاص برطبق نیازهایشان، سبب شده است کتابخانه‌های کودکان چه در درون سیستم کتابخانه‌ای و چه در جامعه به طور کلی، توسعه یابند.

کتابخانه کودکان در دانمارک مکان پرماجرایی مملو از داستانها، حقایق، تصاویر و موسیقی است. آنجا دنیایی است که تنها در یک اتاق جای گرفته است.

کتابداران وقت کافی برای کودکان دارند. در کتابخانه علامتی که بیانگر سکوت یا اطاق مطالعه باشد دیده نمی‌شود و هنگامی که کودکان با یکدیگر می‌خندند یا گفتگو می‌کنند مورد تذکر واقع نمی‌شوند. کتابها و مواد عرضه شده درباره موضوعات مختلف را به طور وسوسه‌انگیزی به نمایش می‌گذارند. کودکان می‌توانند به کتاب‌های گویا و موسیقی گوش کنند، می‌توانند به کلوب فیلم پیوندند و اجرای تئاتر کودکان را مشاهده کنند در گروه موسیقی شرکت نمایند و یا حتی به قصه‌ای که توسط قصه‌گو بیان می‌شود گوش فرا دهند. بیشتر کتابخانه‌های کودکان انواع اسباب‌بازی و

سرگرمی‌ها، از بازی شطرنج قدیمی^۱ تا بازی‌های رایانه‌ای را دارند. اگر چه همیشه گوشه‌دنجی برای یک مطالعه سودمند نیز موجود می‌باشد.

کتابخانه‌هایی که در محله‌های خارج از شهر پراکنده‌اند خیلی بیش از امانت دادن کتاب فعالیت دارند. آن‌ها همچنین مکانی برای ملاقات‌های اجتماعی و فرهنگی کودکان به شمار می‌آیند. این کتابخانه‌ها به سبب پایگاه فرهنگی وسیعی که دارند اغلب هماهنگ کننده فعالیت کودکان در محل محسوب می‌شوند. آن‌ها این مزیت را بر دیگر مؤسسات کودکان دارند که زمان طولانی‌تری باز هستند و رایگان می‌باشند. فعالیت‌ها بر مبنای نیازهای محل و با یک دید حمایتی از ابتکارات حین عمل، از نمایشگاه‌ها، فعالیت‌های روابط عمومی و توزیع اطلاعات، بین گروه‌های مختلف کودکان، ترتیب داده می‌شود. اگر برای بدست آوردن اطلاعات بیشتر در مورد کتابخانه‌های کودکان در دانمارک علاقه‌مند هستید می‌توانید به منابع زیر مراجعه کنید:

Eva Glistrup: Children's and School Libraries,
with Special reference to Denmark
in : Librarianship and Information
work worldwide 1996/97, PP. 131-157.

(قطعه زیر استخراج شده از کتاب مصور Dorte Karrebaek، نویسنده دانمارکی می‌باشد که در سال ۱۹۹۶ جایزه کتاب کودکان وزارت فرهنگ را دریافت کرده):

[کودکی که توانست بسیاری کارها را انجام دهد]

یکی بود یکی نبود یک دختری بود.

او توانست کارهای زیادی انجام دهد

دختر زرنگی بود

چون کارهای زیادی بود

که مجبور بود انجام دهد.

او خود همه چیز را آموخته بود

در ابتدا با استفاده از چشم‌هایش

بعد دست‌هایش

و گاهی پاهایش.

(متن زیر از کتاب، "به کودکان خود غذای مقوی بدهید، عشق و لغات بیاموزید"، نوشته Hans Peterson نویسنده سوئدی برگزیده شده است.)



کودک تو، بزرگ فرداست
دنیای فردا را می‌سازد
خیلی گرم‌تر و انسانی‌تر.
اما نه بدون کلمات.
بدست آوردن یک زبان
یکی از حقوق انسانی کودک است.
بنابراین
هر کار می‌توانی بکن
تا کودکت بتواند
از دامنه لغات غنی و زنده‌ای بهره‌مند شود.

سوئد:

یکی از روش‌های کاری مهم کتابداران کودکان در سوئد، تماس با همه کودکان است. این منظور از طریق کارهای گروهی انجام می‌پذیرد و بزرگترها، والدین و مراقبان نیز در آن شرکت دارند. کتابخانه کودکان سعی در پیدا کردن آن گروه از کودکانی دارد که به دلایل فیزیکی، ذهنی، زبانی یا اجتماعی از کتابخانه استفاده نمی‌کنند.

توجه کردن به پیشرفت زبان کودکان دارای اهمیت است. پایه زبان کودکان بر چند سال اول زندگی استوار است. کودکی که با کتاب‌ها یک تماس ابتدایی پیدا می‌کند و یاد می‌گیرد که از آن‌ها لذت ببرد شروع خوب و فرصت‌های بی‌پایانی را برای پیشرفت بدست آورده است.

اخیراً تمام کودکان سوئدی (و والدینشان) با مؤسسه مراقبت بهداشتی کودکان (BVC) ارتباط یافته‌اند. این ارتباط درست از زمان حاملگی شروع می‌شود و با ملاقات‌های منظم تا ششمین روز تولد کودک ادامه می‌یابد. همچنین در خلال دوران مراقبت از کودک خانواده تماس‌های ابتدایی خود را با کتابخانه مربوطه برقرار می‌سازد. خدمات کتابخانه در دستگاه‌های مراقبت بهداشتی کودکان به صورت‌های زیر است:

- پوشه‌هایی حاوی مطالب درباره پیشرفت زبان کودکان برای والدین
- روزهایی برای ارائه اطلاعات، و آموزش توسط مراقبان کودک

- کتاب‌های کودکان

- مجله‌هایی درباره ادبیات کودکان

- اطلاعات کتابخانه‌ای طی دوره آموزش والدین
- کتاب‌هایی به عنوان هدیه برای نوزادان،
- پروژه‌های زبان با همکاری متخصصین بیان درمانی، روانشناسان، متخصصین آموزش و پرورش و کتابداران.
- ارائه نمایش‌هایی برای کودکان ۴ ساله
قانون جدید سال ۱۹۹۷ کتابخانه‌های سوئد مقرر داشت که کتابخانه‌های عمومی و مدارس، به ترتیب در هر شهرداری و مدرسه بوجود آیند. توجه خاص به کودکان و جوانان و گروه‌های استثنایی دیگر معطوف شد. گروه‌هایی که برای ارتقاء سطح خواندن و توسعه زبان، طالب رسانه‌هایی متناسب با نیازهایشان بودند. از دهه ۱۹۷۰، در برخورد با اثرات منفی سیستم اقتصادی، ارائه کیفیت یک تجدید هدف سیاست فرهنگی به شمار می‌رود.

به منظور عملی کردن این گفتگوها در سال ۱۹۹۷ دولت سوئد، به صورت کمک‌های دوره‌ای، بیش از ۲۵ میلیون SEK^۲ به خرید کتاب‌های ادبیات برای کتابخانه‌های عمومی و مدارس و ۵ میلیون SEK به عنوان یک اصل منحصر به فرد برای فعالیت‌هایی در جهت بالابردن سطح مطالعه در بین کودکان و نوجوانان اختصاص داد. نمایشگاه "کتابخانه کودکان کشورهای اسکاندیناوی" نشان می‌دهد که با کارهای اساسی که در کتابخانه و خارج از آن اتفاق افتاده است، در کشور سوئد در زمینه اشاعه ادبیات و انگیزش مطالعه چه کارهایی انجام گرفته و توسعه یافته است. این کارها به شکل نمایش‌ها، برنامه‌ها، کتاب‌ها، دفترچه‌های راهنما، چندرسانه‌ای، آدرس‌ها و غیره ارائه می‌شود.

هدیه کتاب برای نوزادان در بسیاری از شهرداریها و استانها کم و بیش کاری استاندارد شده است. کتاب "بخوان برای ما وقتی کوچک هستیم" مثال خوبی است. طرح همکاری که با مراقبان بهداشت کودک در مالموهوس Malmöhus انجام شده است یکی دیگر از طرح‌های جالب کار با کودکان پیش دبستانی به عنوان گروه هدف "Hälsleboken" در Borås است، جایی که یک کتابدار ایرانی، که خود مهاجر است، به ملاقات خانواده‌های مهاجر می‌رود. یا طرح‌های "Boknalle" در Markaryd، "Ole, dolle, doff" در Värnamo و "Bok Bollen" در Kumla.

برای کودکان استثنایی این کارها را ارائه می‌کنیم: کتابخانه



کودکان معلول - اردوی ملی ناخوانان ۹۸-۱۹۹۷ - سلسله کتاب‌های لمسی و لغات گفتاری از کتاب‌های بریل و گویای کتابخانه - البته کتاب‌های کودکان سوئدی و دیگر کشورهای اسکاندیناوی نیز در نمایشگاه وجود دارند. (قصه کوتاه زیر نمونه‌ای از داستانهای سوئدی است که Pija Lindenbaum نوشته و نقاشی کرده است):

إلس - ماری^۳ و هفت پدر کوچک او

إلس ماری به جای یک پدر بزرگ، هفت پدر کوچک دارد و نگران است هنگامی که پدراننش بعد از ظهر برای بردن او می‌آیند، بچه‌های دیگر چگونه واکنش نشان خواهند داد. - بالاخره می‌رویم که به اتوبوس منزل برسیم. تمام راه تا ایستگاه می‌روم. بعد از ظهر زیبایی است. خشک و تمیز. در اتوبوس جای دلخواهم نشستم. یکی از پدرانم پرسید: - إلس ماری امروز چطور بود؟

- "آه، خوب بود، نقاشی یک هیپوپوتاموس^۴ را کشیدم، معلم می‌گفت خیلی قشنگ است".

برای مدتی با هم گپ می‌زنیم، سپس پدرانم کاغذهایی در می‌آورند و من به بیرون از پنجره نگاه می‌کنم. دوباره خواهر «گری» را می‌بینم در حالی که پارس می‌کند. سگ شادی به نظر می‌رسد. گوش‌های صورتی قشنگی دارد شرط می‌بندم خیلی نرم هستند. در ایستگاه قبل از همه زنگ می‌زنم.

هنگام عبور از خیابان پدرانم دستم را می‌گیرند. در نبش خیابان نانویی است. همه می‌ایستیم. پدرانم می‌گویند: فکر می‌کنیم بهتر است مقداری "کرم پوف"^۵ بخریم به خانه ببریم. با خوشحالی می‌گوییم: این همان چیزی است که من هم فکر می‌کنم. این بهترین راه به پایان رساندن یک روز است.

فنلاند:

تاریخ مختصر:

اولین کتابخانه عمومی ۲۰۰ سال پیش دایر شد ولی پیشرفت فعالیت این نوع کتابخانه‌ها از نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز گردید. کتابخانه‌های عمومی اولیه کتابهایی برای کودکان نیز ارائه می‌کردند. علاوه بر آن بعضی شهروندان علاقه‌مند که دارای شغل غیراداری بودند کتابخانه‌های کوچکی برای کودکان تشکیل می‌دادند. اولین نوشته شناخته شده درباره

اهمیت تأسیس کتابخانه عمومی و مطالعه کودکان به سال ۱۸۴۵ باز می‌گردد. اصول نوشته شده اولیه درباره کتابخانه کودکان به سال ۱۸۷۹ مربوط می‌شود. در سال ۱۹۰۳ اولین سالن ویژه مطالعه کودکان در کتابخانه عمومی تورکو Turku گشایش یافت. اگر چه درباره کتابخانه‌های عمومی اولیه کم می‌دانیم اما به هر حال این اطمینان وجود دارد که ارائه کتاب برای کودکان از آغاز یکی از کارهای مهم کتابخانه عمومی به شمار می‌رفته است. این روش ادامه داشته است به طوری که امروزه کتابخانه‌های عمومی فنلاند، کتابخانه‌های خانوادگی نامیده می‌شوند. مکانی که در آن موادی برای بزرگسالان و کودکان وجود دارد. اولین کتابخانه‌های مدارس در اواخر قرن نوزدهم تأسیس شدند. در فنلاند کتابخانه‌های عمومی و مدارس یک‌جا نیستند در عوض بین آن‌ها یک همکاری ضروری و انعطاف‌پذیری وجود دارد.

فنلاند شهر کتابخانه‌ها:

کتابخانه‌های عمومی وزین‌ترین خدمات بکار رفته در زمینه فرهنگی فنلاند به شمار می‌روند. به طور متوسط هر فنلاندی یکبار در ماه به کتابخانه می‌رود و در طی یکسال ۲۰ کتاب یا چیزهای دیگر به امانت می‌گیرد.

در هر شهرداری یک کتابخانه عمومی وجود دارد و در هر کتابخانه فضایی مخصوص کودکان طراحی شده است. معمار کتابخانه فردی دقیق است و به کار زیباسازی ساختمان کتابخانه توجه زیادی می‌کند. کتابخانه‌های عمومی در جامعه فنلاند از مقام بالایی برخوردار می‌باشند. این امر به خصوص در دوران انزوای دهه ۹۰ مشهود بود یعنی زمانی که استفاده از کتابخانه‌های عمومی به طور شدیدی افزایش یافت.

کتابخانه‌های کودکان در حال حاضر:

اجازه بدهید نگاهی به کار کتابخانه‌های کودکان در کتابخانه‌های عمومی فنلاند در زمان کنونی داشته باشیم. برای مثال کتابخانه کودکان پایتخت فنلاند، هلسینکی Helsinki به طور خلاصه معرفی می‌گردد:

[فعالیت‌های کتابخانه کودکان در کتابخانه شهر هلسینکی]

کتابخانه شهر هلسینکی:



کودکان بیدار کند که کتابخانه مکانی است که آنها می‌توانند جواب هر آنچه که دوست دارند بدانند را در آن پیدا کنند، مکانی است تا بتوانند لذت کشف‌های جدید و احساس‌های مثبت را در آن تجربه کنند. هدف آن‌ها پشتیبانی کردن از رشد ذهنی کودکان است، کمک به مستقل شدن کودک و تربیت یک استفاده‌کننده ماهر کتابخانه است. برای دستیابی به این هدف، کتابداران توجه دارند که کتابخانه وسایل جانب کتابخانه‌ای برای کودکان داشته باشد و کودکان با این وسایل آشنا شوند. آن‌ها کودکان را در نحوه استفاده از کتابخانه راهنمایی می‌کنند و به همه مراجعین خود با روشی دوستانه و ماهرانه خدمت می‌کنند.

یکی از اهداف کلیدی کتابداران، در سال ۱۹۹۷، ارتقاء سطح ادبیات کودکان است. کتابداران همه کتابهای کودکان را می‌خوانند و کودکان را به خواندن آن‌ها تشویق می‌کنند.

کتابداران با همکاری مدارس، اوراق راهنمای کتاب را به دو زبان فنلاندی و سوئدی به کودکان می‌دهند. معلمان و کتابداران هر دو در زمینه ادبیات کودکان و نحوه تشویق آن‌ها به مطالعه، آموزش می‌بینند.

اوراق راهنمای کتاب برای کودکان در شبکه اینترنت نیز وارد شده است. پیشی گرفتن کتابداران در تشویق یکدیگر به

هر یک از کتابخانه اصلی و ۳۴ کتابخانه فرعی، فضایی طراحی شده مخصوص کودکان با کتاب‌ها و وسایل دیگر و کارکنان ماهر دارد.

از دو کتابخانه سیار یکی ویژه کودکان است. اتوبوس کتابخانه سیار کودکان موفقیت زیادی داشته است. در بیمارستان کودکان نیز خدمات کتابخانه‌ای موجود است.

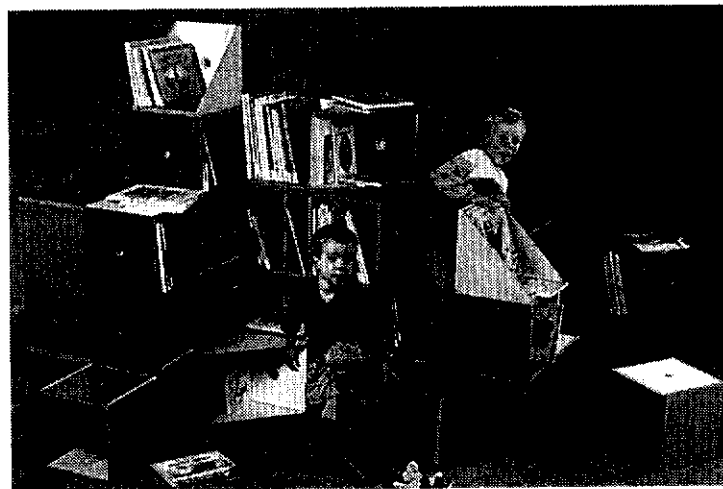
در سال ۱۹۹۶ کتابخانه شهر هلسینکی تعداد ۹ میلیون امانت‌دهی داشته است. یعنی ۱۷/۲ امانت برای هر شهروند، که ۶/۹ میلیون آن کتاب بوده است و از این تعداد کتاب ۳۰٪ به کودکان اختصاص داشته است.

این کتابخانه برای کودکان، کتاب، مجلات، کتاب‌های گویا و داستانهای کهن ضبط شده بر روی کاست، موسیقی، ویدیو و دیسک فشرده چندرسانه‌ای ارائه می‌کند. ۱/۸ میلیون کتاب دارد که ۲۵٪ آن کتاب کودکان است.

کودکان اولین بار در سال ۱۹۹۴ همزمان با بزرگسالان به شبکه اینترنت دست یافتند. هم اکنون کودکان در تمام شعبات کتابخانه‌ها به اینترنت دسترسی دارند.

سیاست عملکردی برای فعالیت کتابخانه کودکان در هلسینکی

فعالیت‌های کتابخانه کودکان قصد دارد این فکر را در





مطالعه کتابهای کودکان و تهیه اوراق راهنما، به گروهی از کتاب‌ها ارزش و اعتبار بخشیده است. مسابقه بزرگ قصه‌های کهن که Satusaga نامیده می‌شود با داستان‌های کهن اسکاتلندی به عنوان متن اصلی، در پایین ترتیب می‌یابد.

یکی از طرح‌های بزرگ در دست اقدام این کتابخانه به فهرست درآوردن کتاب‌های ادبیات کودکان در گذشته است.

کتابخانه کودکان در شبکه:

اینترنت یک بخش طبیعی و مهم از کار کتابخانه کودکان است. در حال حاضر نیز بسیاری از خدمات کتابخانه‌ای از طریق شبکه اینترنت قابل دسترسی است.

همچنین پایگاه داده‌های کتابشناسی کتابخانه را می‌توان از طریق اینترنت جستجو کرد به زودی یک وسیله تماس نموداری ویژه کودکان آماده می‌شود. این آموزش نموداری کودکان را وسوسه خواهد کرد تا شخصاً و به اختیار خودشان پایگاه اطلاعاتی کتابخانه را جستجو کنند.

کودکان به زودی شبکه جهانی کتاب‌ورزان^۶ برای خود خواهند داشت. تا سطح فعالیت‌های کتابخانه‌ای کودکان را افزایش دهد. این شبکه نیز در بازایی اطلاعات بکار می‌رود. همچنین کودکان می‌توانند مطالبی از خودشان از قبیل یادداشت‌های خواندنی یا موسیقی، نقطه نظرات و نقد و بررسی در شبکه وارد کنند.

کالیو برنج Kallio Branch یک پایگاه اطلاعاتی بر روی شبکه اینترنت ایجاد کرده است که درباره ۱۸۰۰۰ قصه کهن فنلاندی و ۱۱۰۰ شخصیت این داستان‌ها اطلاعات می‌دهد. این پایگاه مجموعه‌ای گوناگون از همه نوع اطلاعات درباره قصه‌های کهن است. و یک سرگرمی به شمار می‌رود. همچنین یک نشر اصلی اینترنت وجود دارد: داستانی درباره کتاب موش Kallio اثر نویسنده و داستان‌نویس کودکان فنلاندی Hannel Haovi.

فعالیت‌های کودکان:

کتابخانه همه نوع فعالیتی برای کودکان ترتیب می‌دهد. ساعات قصه‌خوانی، نمایش فیلم، تئاتر عروسکی، نمایشگاهی از تصویرهای کتاب‌های مصور کودکان، جشنواره

ادبی کودکان، جشنواره قصه‌های کهن و خیالی، و غیره. بسیاری از فعالیت‌ها با همکاری بخش‌های مختلف عملی می‌شود. کتابداران نیز راهنمایی‌های مداومی در زمینه نحوه استفاده از کتابخانه به گروه‌های کودکانی و کلاس‌های مدرسه می‌دهند.

(نوشته زیر نمونه‌ای از ادبیات کودکان فنلاند است که Kari Aronpuro آنرا سروده و Marra Lampi به انگلیسی ترجمه کرده است):

یک نگاه زیبا:

کودکی بر لبه میبل نشسته است در حالی که کتاب می‌خواند.

کودکی بر روی صندلی در آشپزخانه کوچک نشسته است در حالی که کتاب می‌خواند.

پاهای پسرک به زمین نمی‌رسد

موهای بلند دخترک آویزان است

تا روی شانه‌هایش

نور لامپ منعکس است

در موهای سیاه و مجعد پسرک

پسرک کتاب را بر دامنش نگاه داشته است

چشمان دخترک در طول یک خط به آرامی حرکت می‌کند

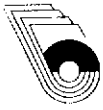
از خطی به خط دیگر.

نوروز:

از دهه ۱۹۸۰ پیشرفت چشمگیری، از نظر کیفی و کمی، در ادبیات کودکان و نوجوانان نوروزی وجود داشته است.

علیرغم وسعت فزاینده انواع رسانه‌ها که به خصوص کودکان و نوجوانان را هدف قرار می‌دهد، در سال‌های اخیر فروش و امانت‌دهی کتاب‌های کتابخانه در زمینه کودکان و نوجوانان رشد مداومی داشته است. کتاب‌های کودکان در نوروز به ۴۵ زبان ترجمه می‌شود. و این صدور ادبی وسیع ما را بیان می‌دارد و جوایز بین‌المللی کتاب را نیز به خود اختصاص داده است. کشورهای کمی مانند نوروز هستند که نسبت به جمعیت خود به این میزان کتاب کودک چاپ می‌کنند. در سال ۱۹۹۶

تعداد قصه‌های کودکان و نوجوانان به ۴۵۰ عنوان رسید. یکی از دلایل این رشد طرح خرید کتاب توسط شورای فرهنگی



نروژ بود که به وسیله نویسندگان ارائه شد و در سال ۱۹۷۸ گسترش یافت و کتاب‌های کودکان و نوجوانان را تحت پوشش آن قرار داد. ۱۵۵۰ نسخه از حدود ۱۵ عنوان کتاب خریداری شده است و به کتابخانه‌های عمومی و مدارس نروژ داده شده است. این طرح خرید انگیزه‌ای در نویسندگان ایجاد کرده است تا برای کودکان بیشتر بنویسند.

به منظور پیشرفت کتاب‌های کودکان و نوجوانان دولت یک مسابقه عمومی سالیانه برپا می‌کند و وزارت فرهنگ هر سال چند ایزی به بهترین کتاب‌ها تقدیم می‌دارد. کتابخانه استان روگالند Rogaland کنفرانس دو سالانه ادبیات نروژ را ترتیب می‌دهد کتابخانه‌های عمومی نروژ، با مراکز بهداشتی، کودکان، مدارس، کلوب‌های جوانان همراهی و مساعدت می‌کنند تا ادبیات در دسترس همه قرار گیرد. در نروژ کودکان مشتاق‌ترین خوانندگان هستند و در بسیاری کتابخانه‌ها ۴۰٪ کل امانت‌ها را کتاب کودکان تشکیل می‌دهد.

کتابخانه‌های نروژ در حال سرمایه‌گذاری کلان در اتحادیه بین‌المللی ارتباطات راه‌دور هستند. نقد و بررسی و ارزیابی کتاب‌ها و کودکان و نوجوانان همراه با تصویر نویسنده از طریق اینترنت قابل دسترسی است. سرمایه‌گذاری در اتحادیه بین‌المللی ارتباطات راه‌دور، کتابخانه‌ها را به عنوان مراکز دانش و تجربه تقویت می‌کند. در زیر یکی از داستان‌های قدیمی نروژی نوشته Moe و sbjmsen آورده می‌شود.

"سه بیل کین و یسکرز"

یکی بود، یکی نبود، سه بز ماده بودند که در راه خود به طرف کوهستان می‌چریدند تا چاق و گنده شوند. هر یک از آنها "بینی کین و یسکرز" نامیده می‌شد. در مسیر خود مجبور بودند از پل روی آبشار عبور کنند. در زیر پل جادوگری بزرگ و وحشتناک، با چشمانی شبیه به دو بشقاب عقیق و بینی به درازی در نه چنگک زندگی می‌کرد.

ابتدا بینی کین و یسکرز "کوچکتر رفت که از پل بگذرد.

تریپ، تریپ، تریپ، از پل گذشت.

جادو نرغید: کیست پل من را تکان می‌دهد؟

بز کوچک با صدای خیلی نازکی جواب داد: آه، من

هستم، کوچکترین "بیلی کین و یسکرزها" می‌خواهم به کوهستان بروم، علف بخورم چاق بشوم. جادوگر گفت: الان میام بالا می‌خورمت. آه نه منو نخور، خیلی کوچکم، کمی صبر کن تا دومین "بیلی کین و یسکرز" بیاید او خیلی بزرگتر است.

جادوگر جواب داد: بسیار خوب.

کمی بعد دومین "بیلی کین و یسکرز" آمد تا از پل بگذرد. تاپ، تاپ، تاپ، به سرعت از پل گذشت.

جادوگر فریاد زد: کیست که روی پل من می‌دود؟

"بیلی کین و یسکرز" با صدای رسایی گفت: آه، منم، دومین "بیلی کین و یسکرز". می‌خواهم به کوهستان بروم علف بخورم چاق بشوم.

جادوگر گفت: الان میام بالا بخورمت.

نه منو نخور. کمی صبر کن تا "بیلی کین و یسکرز" بزرگ بیاید. او خیلی خیلی بزرگتر است.

جادوگر جواب داد: بسیار خوب.

و ناگهان "بیلی کین و یسکرز" بزرگ آمد. ترمپ، ترمپ، ترمپ و از پل گذشت. آنقدر سنگین بود که پل زیر پایش صدا کرد و نالید.

جادوگر فریاد زد: کیست که بر روی پل من با سروصدا راه می‌رود؟

"بیلی کین و یسکرز" با صدای خیلی کلفت گفت: منم. "بیلی کین و یسکرز" بزرگ.

جادوگر جواب داد: الان میام بالا بخورمت.

بیلی کین و یسکرز جواب داد: بیا بالا. دو تا شاخ دارم! با آنها چشم‌ها و گوش‌هایت را خواهم درید. دو قلوه سنگ بزرگ دارم با آنها مغز و استخوانت را زخمی خواهم کرد. و به جادوگر حمله کرد و چشم‌هایش را درآورد. و مغز و استخوانش را در هم کوبید و با یک ضربه شاخ، او را به لبه آبشار پرتاب کرد و بعد به کوهستان رفت تا چرا کند. در آنجا بیلی کین و یسکرزها خیلی چاق شدند. آنقدر چاق که به سختی توانستند به خانه برگردند. و تا آنجا که می‌دانم هنوز به همان چاقی هستند. و این پایان داستان من است.

ایسلند:

جزیره‌ای بودن، تا اندازه‌ای ایسلند را در بین کشورهای



اسکاندیناوی متمایز کرده است. به سبب سکونت نوژی‌ها در این جزیره در قرن نهم، به نظر می‌رسد میراث فرهنگی اصلی کشور، افسانه‌های قرون وسطایی باشد که به زبان نوژی قدیم نوشته شده‌اند. زبانی که ریشه مشترک تمام زبان‌های اسکاندیناوی و زبان جدید ایسلندی است. جمعیت آن تقریباً ۲۶۰۰۰۰ نفر است. بیش از نیمی از آن‌ها در پایتخت Reykjavik و اطراف آن زندگی می‌کنند. ولی نیمه دیگر در اطراف کشور، در شهرهای کوچکتر و مناطق روستایی پراکنده شده‌اند. ۱۷۶ کتابخانه عمومی در ایسلند وجود دارد. ولی بسیاری از آن‌ها به زحمت در زمینه‌های عام خدمات ارائه می‌کنند. و بعضی تنها یک یا دو کارمند دارند. شاید بالابودن تعداد کتابخانه‌های عمومی به خاطر بالابودن تعداد نواحی دور از دسترس باشد. نواحی که در کولاک‌های زمستانی، مسافت آنها طولانی و دستیابی آنها به کتابخانه مشکل می‌شود. خدماتی که توسط بسیاری از این کتابخانه‌های کوچک ارائه می‌شود محدود به امانت دادن کتاب است. در صورتی که دیگر انواع خدمات را می‌توان در مناطق پرجمعیت‌تر یافت.

تغییرات عمده‌ای در خدمات ارائه شده توسط کتابخانه‌های عمومی ایسلند وجود داشته است که کمترین آنها برای کودکان و نوجوانان بوده است. تدارکات کتابخانه‌ای برای کودکان نسبتاً جدید است. و به طور مداوم نظرات و طرح‌های جدید ارائه می‌شود. برای مثال، کتابداران ویژه کودکان هم اکنون فهمیده‌اند اگر بین کتابخانه‌ها همکاری و مساعدت بیشتری وجود داشته باشد کار آنها مؤثرتر و بهتر خواهد بود و این طرحی است که در حال کار بر روی آن هستند. در این طرح، رایانه‌ای شدن کتابخانه‌ها از فایده زیادتری برخوردار است.

سستی‌ترین بخش فعالیت‌های کودکان در کتابخانه‌های عمومی ایسلند، وقت داستان است. پرسشنامه‌های ادبی و پازل‌های لغت زنجیره‌ای نیز متداول است. در خلال این کارها کودکان به شناخت نویسندگان می‌پردازند و با شادی کتابها را نام می‌برند. به علاوه می‌آموزند چگونه در کتابخانه محلی خود دانش و اطلاعات کسب کنند. در بعضی کتابخانه‌ها به کودکان کتاب هدیه داده می‌شود. بسیاری دیگر دفترچه‌هایی مخصوص خود تهیه می‌کنند که با معرفی نویسنده در آن،

کودک را تشویق به استفاده از کتاب‌های آن می‌نماید و یک رابطه متقابل با کودک برقرار می‌سازد. فعالیت‌های دیگر شامل نمایش‌های عروسکی و خواندن شعرهای قافیه‌دار است، نوعی از شعرهای با قافیه که در ایسلند بسیار شهرت دارد. افراد جامعه هنری ایسلندی به کتابخانه‌ها دعوت می‌شوند تا شعرهای موزون بخوانند. برای مثال، در ارتباط با کارهای قدیمی.

هر ساله چند روزی به طور رسمی به مطالعه اختصاص دارد. و این بیشتر با همکاری سازمان‌های ایسلندی و گاهی اسکاندیناوی ترتیب می‌یابد. کودکان در برنامه‌های مختلفی از قبیل نمایشگاه‌های هنر، مسابقات نویسندگی و مطالعه و غیره شرکت می‌کنند. بسیاری کتابخانه‌های عمومی با مراکز مراقبتی روزانه و مدارس، کتابخانه داشته باشند یا نه، مساعدت و همکاری می‌نمایند. این همکاری بازدیدهای کتابخانه‌ای و برنامه‌های آموزشی گوناگون را در برمی‌گیرد. کتابخانه‌های عمومی همچنین سعی دارند که از طریق مجلات مناسب، موسیقی، دسکهای فشرده و دیگر وسایل با نیازهای کودکان و جوانان روبرو گردند. در ایسلند زمستان‌ها طولانی و تاریک است. در طول دوره کوتاه تابستان، تقریباً از اول ژوئن تا اواسط اگوست، تمام ۲۴ ساعت روز روشن است. در این زمان فعالیت کودکان در کتابخانه‌ها اغلب کاهش می‌یابد. در خلال این سه ماه که آفتاب با ماست معمولاً به کودکان اجازه می‌دهند تا حد ممکن در فضای باز به بازی بپردازند. کودکان ایسلندی تعطیلات تابستانی طولانی و غیرعادی دارند دلیل آن ممکن است به طور سنتی شرکت فعال آن‌ها در کار مزرعه باشد که با فصل زایمان گوسفندان در می‌آغاز می‌شود. این تشریک مساعی همراه با تغییرات جامعه تغییر کرده است و امروزه بسیاری از کتابخانه‌ها فعالیت‌هایی را برای کودکان، در طول تابستان، ترتیب می‌دهند. برنامه‌های مطالعاتی برای آنها در نظر می‌گیرند، گاهی هم بر روی موضوعات خاصی مانند اقیانوس یا زبان محاوره‌ای ایسلندی کار می‌کنند.

با توجه به نیازهای آینده، کتابداران مخصوص کودکان در ایسلند قصد دارند دانش و دانش اطلاعاتی را رشد دهند تا کودکان و نوجوانان بتوانند به فرهنگ‌ها، هنر و دانش در صورت مختلف آن دسترسی پیدا کنند. کتابداران کتابخانه‌های کودکان همچنین علاقه‌مند به افزایش خدمات برای گروه‌های خاصی



مانند ناتوانان و کودکان مهاجر، که گروه رو به رشدی را در جمعیت ایسند تشکیل می‌دهند، می‌باشند.

در کتابخانه‌های عمومی تمام کودکان و نوجوانان، قطع نظر از شرایط و گذشته خود باید قادر به آموختن بسیاری از جنبه‌های زندگی بشر باشند. درک، دانش و بردباری خود را بالا ببرند. و در نتیجه دنیای ما را مکانی بهتر بسازند.

"روح برادر" نام یکی از داستانهای لطیف ایسلندی است که در سال ۱۹۹۴، Guarun Kristin Magnúsdóttir آن را نوشته و نقاشی کرده است.

"روح برادر"

پسرک با سگ، کنار ساحل دریا نشسته بود. غمگین بود چون برادری نداشت. این موضوع سگ را هم غمگین ساخته بود. پسرک در حالی که کنار ساحل نشسته بود کمی به جلو خم شد. به نظرش رسید می‌تواند یکی از قایق‌ها را ببیند از آنهایی که در دور دست در خلیج پیدا می‌شدند. سگ نیز به جلو خم شد. قایق را دید در حالی که در فاصله‌ای دور، روی امواج بالا و پایین می‌رفت. چیز دیگری برای دیدن وجود نداشت. تنها اقیانوس، آسمان، خورشید، تعدادی ابر، ساحل صخره‌ای، جلبکهای دریایی روی ساحل، دماغه‌ای که چون همیشه بر بالای خلیج اوج می‌گرفت، پرندگان نوروزی در حال پرواز که به آرامی در هوا و در ساحل بیکران می‌خرامیدند تا چیزی برای خوردن بیابند.

پسرک برادری نداشت. پسرانی در دهکده بودند که برادر داشتند. پسرک می‌دانست که مادرش پیش خداست و برای همیشه برادری ندارد. اغلب متعجب بود چرا مادرش ترجیح داده است پیش خدا باشد، اما سوالی نمی‌کرد. این پسر هرگز درباره چیزی سؤال نمی‌کرد. درست بود که سگ به او تعلق داشت اما در واقع اصلاً به او تعلق نداشت. به دلیلی از گروه ارباب‌رئیس‌هایی که از اینجا می‌گذشتند جدا شده بود. کسی به دنبال او نیامد. از صبح تا شام قدم به قدم پسرک را دنبال می‌کرد. حتی اسمی نداشت چون واقعاً صاحبی نداشت. پسرک دوست می‌داشت انگشتانش را در لابه‌لای موهای ضخیم و نرم سگ فرو کند. سگ جوانی بود، نه سگ بالغ کاملاً رشد کرده، و او اشتیاق پسرک برای داشتن یک برادر را درک نمی‌کرد. و اگر هم می‌دانست وضع فرقی نمی‌کرد. سگ

به خصوص برادری نمی‌خواست ولی شاید برای یک پسر فرقی می‌کند.

قایق ناپدید شد درست مانند این که جریان آب زیر دریا آن را بلعیده باشد. بعد بالا آمد، بر نوک امواج، درست بالا به طرف آسمان، با هر بار پایین رفتن آن، قطرات نقره‌ای آب شکفته می‌شد.

انبوهی از ماهیان، امروز خواهیم داشت. بی‌شک در این هوا جوانان با همان جسارت گذشته تا دور دست دریا رفته بودند.

پسرک و سگ قدم زنان به طرف اسکله رفتند. آمدن قایق‌ها همیشه احساس خوبی به او می‌داد. پدر ممکن است در این یکی باشد.

جوانان بلند سخن می‌گفتند. اگر چه زیاد صحبت نمی‌کردند. پدر، هنگامی که با شریک ماهیگیری به ساحل آمد پیشانی پسرش را بوسید.

پدر گفت: به این ماهی جالب نگاه کن، یک ماهی لئوپارد^۷. و اضافه کرد: برادر گربه ماهی. این یکی را نمی‌توان این نزدیکی‌ها گرفت. زیباست، این طور نیست؟

پدر ماهی بزرگ را با کمک باله‌اش سرورته نگه داشت. تماماً از فلس پوشیده شده بود.

پسرک اندیشید: برادر؟! در حالی که ماهی را در بازوهایش نگه داشته بود.

پدرش با خنده گفت: پسر، تو خیس می‌شوی. بو خواهی گرفت.

ماهی نرم بود. سر بود. سنگین و خیلی زیبا بود، تمام سطح بدنش از فلس پوشیده شده بود. قیافه او شاید اینقدر زیبا نبود، نه، سرش خیلی زشت بود اما پسرک هرگز ماهی زیباتری ندیده بود. با خود اندیشید: برادر! نامش لئوپارد است.

هنگامی که ماهی لئوپارد قطعه‌قطعه می‌شد پسرک چیزی نمی‌گفت، حتی یک کلمه بر زبان نراند. می‌دانست این ماهی غذای امشب آنهاست. چون ماهی‌های Whiting, Haddock و Codling نمک سود می‌شدند و بعضی را هم برای خشک کردن آویزان می‌کردند. سر، بال، دم، پولک‌ها و پوست لئوپارد کنده شد.

بدون این که کسی متوجه شود پسرک این گنجینه‌ها را جمع‌آوری کرد. آن‌ها را با خود به گودال کوچک پشت خاکریز

باقیمانده مهره‌ها را داخل گودال کرد. نگران آن چیزهایی بود که سنگ خورده بود و دفن نشده بود. مادر بزرگ گفته بود روح نزد خدا می‌رود. چقدر سخت است مجبور باشد اول به زمین برود.

برای اطمینان نیز تمام فضولاتی را که سنگ در طی چند روز بعد به جای گذاشته بود را نیز داخل گودال کرد. سپس با بیل خاک بر روی آن ریخت. شاید مادر روح برادر را، برادر گربه ماهی را، در آن بالا با خدا ملاقات کند. و شاید بعد از آن برگردد.

برد و این بقایای زیبای برادر یعنی پولک، سر و دم، باله و پوست را در آنجا بین مقداری قلوه سنگ مخفی کرد. در اینجا کلاغ سیاه آن‌ها را پیدا نخواهد کرد. هیچ کس جز پسرک و سنگ چیزی درباره آن‌ها نمی‌دانست.

پسرک نتوانست غذا بخورد. در حالی که به گوشت سفید درون بشقاب با حسرت خیره شده بود سر میز نشست، برادر گربه ماهی! مادر بزرگ فکر کرد مریض است. او حتی سیب‌زمینی‌اش را هم نخشید. مادر بزرگ پرسید: نمی‌خواهی چیزی بخوری عزیزم؟!

باقیمانده «لثوپارد» بین قلوه سنگها، در گودال پشت خاکریز خشک و سخت شدند. پسرک و سنگ هر روز به دیدن این گنجینه می‌رفتند. پسرک در حالی که به سر «لثوپارد» خیره شده بود انگشتانش را در بین موهای نرم سنگ فرو کرد. او حتی فراموش کرد بعد از ظهر به خانه باز گردد. یک برادر! پسرک بیرون رفت اما سنگ طبق معمول هر روز صبح آنجا نبود. او همیشه در انبار گاه می‌خوابید و هر صبح کنار مزرعه منتظر می‌شد تا پسرک بیرون آید.

از آنجایی که سنگ نامی نداشت پسرک هرگز او را صدا نکرده بود. مردد بود. با این عادت که همیشه سنگی در کنار داشته باشد بزرگ شده بود. به طرف انبار گاه رفت. آهسته نگاهی به داخل انداخت. هیچ کس آنجا نبود. پسرک از مزرعه دور شد و بکسر به طرف خاکریز رفت. پشت خاکریز سنگ خوردن سر و باله‌ها، دم و پوست «لثوپارد» را به پایان می‌رساند. همان گنجینه‌ای که بین قلوه سنگها پنهان کرده بود تا کلاغ سیاه نتواند پیدایش کند. سنگ دراز کشید. باقیمانده‌های پولک در کنارش بود. وقتی پسرک را دید دُمی جنباند.

پسرک هنوز ایستاده بود.
غمگین بود گویی کسی را از دست داده بود.
بعضی مردم نمی‌دانند چطور گریه کنند.
بعضی نمی‌دانند چگونه عصبانی شوند.
پسرک هنوز ایستاده بود. سنگ دُمی تکان داد. گودالی عمیق پشت خاکریز کند. این تصور بیهوده را داشت که هر کس برای رفتن به نزد خدا مجبور است داخل گودال عمیق برود. او

یادداشتها

1. Old - Fashioned checkers

۲. واحد پول سوئد

3. Else Marie

4. Hippopotamus

5. Cream Puffs

6. WWW - Pages وازگان کتابداری و اطلاع‌رسانی - ابوالفضل هاشمی

7. Leopard Fish

